

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۰۲

حقوق مطبوعات؛

چالش‌های امروز و نیازهای فردا

نوشته

محسن اسماعیلی*

چکیده

سی سال از تصویب و اجرای آخرین قانون مطبوعات در کشور ما می‌گذرد. گذشته از لزوم بازنگری همه قوانین بشری، تحول فناوری‌های نوین ارتباطی و تنوع رسانه‌های نوپیدا و نیز تجربه اجرای قوانین موجود دلالی است که ضرورت تحقیق و تدوین قانون جامع رسانه‌ها را از سطح نظری به حوزه حقوق هم کشانده است.

برای رسیدن به نظام مطلوب حقوق مطبوعات و دستیابی به قانون قابل دفاع برای همه رسانه‌ها چاره‌ای جز شناسایی چالش‌های کنونی و نیازهای فردا نیست. عدم جامعیت و توازن میان حقوق و حدود، پراکندگی و تعدد قوانین رسانه‌ای، بی‌توجهی به کارکردهای خودتنظیمی و اخلاق حرفه‌ای، بی‌بهره ماندن از نظارت‌های صنفی و مدنی، و بالاخره رعایت‌نکردن شیوه قانون‌نویسی پنج چالش و نیاز عمده‌ای است که مورد توجه این مقاله قرار گرفته و با ارائه نمونه‌هایی به راه برون‌رفت از آنها اشاره شده است.

کلیدواژه: قانون مطبوعات، قانون جامع رسانه، توازن حقوق و مسئولیت‌ها، نظام صنفی رسانه.

مقدمه

قانون مطبوعات (Press Law) در تاریخ قانونگذاری ایران، بحث‌انگیزترین متنی بوده که به تصویب رسیده، تغییر کرده یا اصلاحیه داشته است. هنوز یک قرن از شروع نهضت قانون‌نویسی، به شیوه جدید آن (Codification)، در کشور ما نمی‌گذرد و در عین حال دست‌کم پنج بار "قانون مطبوعات" به کلی از بین رفته و متن جدیدی جایگزین آن شده است و این غیر از گام‌های ناموفق دیگر و نیز اصلاحیه‌ها و متمم‌های مکرر است. بررسی تحلیلی و تاریخی نشان می‌دهد که این تحولات حقوقی، همگی در دوران‌های گذار، پرتنش و ناآرام بوده است. (اسماعیلی، الف، ۱۳۸۳: ۴۲-۲۹)

۷

حقوق مطبوعات؛ چالش‌های امروز و نیازهای فردا

اولین قانون در سال ۱۲۸۶ و در هنگامه اختلافات عمیق و تأثیربرانگیز پس از مشروطه و جدال میان انقلابی‌ها نگاشته شد. دومین قانون نیز در اوج درگیری‌های داخلی کشور نوشته شد؛ زمانی که دکتر محمد مصدق برای قبول نخست‌وزیری اختیار وضع قانون را به‌عنوان یک پیش‌شرط مطرح و از مجلس شورای ملی گرفت.

قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۱ توسط او و به استناد همین اختیار به‌موقع به اجرا نهاده شد. سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن دولت جدید کودتا، سه سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۴ منجر به نسخ قانون قبلی و وضع قانون مطبوعات موقتی شد که تا پیروزی انقلاب اسلامی اجرا می‌شد!

در اوج حوادث سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، اصلاح و تغییر قانون مطبوعات یکی از شعارهای اصلی دولت‌های مستعجل و کم‌مدت بود که البته به نتیجه نمی‌رسید.

شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چهارمین قانون مطبوعات در حالی تدوین شد که کشور در التهابات طبیعی ناشی از دگرگونی نظام سیاسی و درگیری‌های ساختگی در نقاط مختلف این سرزمین پهناور بود؛ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸.

و سرانجام آخرین بار در اسفند ماه سال ۱۳۶۴ قانون مطبوعات جدیدی توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. آن زمان اوج درگیری‌های ناشی از جنگی بود که حزب بعث عراق به نمایندگی از همه دشمنان و بدخواهان خارجی بر ملت بزرگ ما تحمیل کرده بود.

با پایان یافتن دوران دفاع مقدس و آغاز دوره جدید توسعه فعالیت‌های مطبوعاتی، ضرورت تجدیدنظر در این قانون نیز هر از چند گاهی به گفتمان رایج تبدیل شده‌است. آخرین اقدام در این زمینه اصلاحیه مفصلی بود که پس از تنش‌های بسیار در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۳۰ و در آخرین روزهای دوره پنجم مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. (همان: ۷۴-۷۵).

به هر حال قانون کنونی (مشمول بر آخرین اصلاحیه) نیز مانند قوانین قبلی موافقان و مخالفانی داشته و دارد. اما آنچه هر دو گروه بر آن اتفاق نظر دارند، نیاز آن به بازنگری، اصلاح و تکمیل است. اینک سی سال از زمان تصویب قانون مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد؛ سی سالی که تحولات پرشتاب فناوری و دگرگونی معادلات سیاسی و اجتماعی در جهان آن را از هر دوران دیگری متمایز ساخته‌است.

نیاز قانون مطبوعات به بازنگری حتی به تصویب مراجع اصلی سیاستگذاری نیز رسید، و برای مثال بند "ب" ماده یکصد و نوزدهم "قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران" به صراحت "بازنگری و اصلاح قوانین مطبوعات و تبلیغات، نظام جامع حقوقی مطبوعات و رسانه‌ها و تبلیغات" را به‌عنوان یکی از وظایف اصلی دولت معین کرده بود.

خوشبختانه برنامه چهارم توسعه، برخلاف برنامه‌های قبلی، عنایتی ویژه و قابل‌تحسین به جایگاه ارتباطات و رسانه‌ها نشان داد (اسماعیلی، ب، ۱۳۸۳: ۸۴-۷۷). اما عمل نکردن دولت

وقت به این تکلیف قانونی موجب آن شد که «قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» نیز آن را با کمی تفاوت در تعبیر تکرار کند.

طبق بند «الف» از ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر: «دولت موظف است به منظور سامان‌دهی فضای رسانه‌ای کشور، مقابله با تهاجم فرهنگ بیگانه و جرائم و ناهنجاری‌های رسانه‌ای، در چارچوب سیاست و ضوابط مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و فراهم آوردن زمینه بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت رسانه‌ای»، اقدام به «تهیه و تدوین نظام جامع رسانه‌ها تا پایان سال اول برنامه؛ با رویکرد تسهیل فعالیت‌های بخش غیردولتی»؛ تکلیفی که متأسفانه باز هم مورد بی‌مهری قرار گرفت و بر زمین ماند.

با این حال نباید ناامید شد؛ دیر یا زود چاره‌کننده‌ای جز تن‌دادن به تأمین نیازها و رفع چالش‌ها نخواهیم داشت. آنچه مهم است کسب آمادگی‌های علمی و نظری، انجام مطالعات لازم و آشنایی با تجارب دیگران است. علاوه بر اینها، آسیب‌شناسی از تحولات حقوقی در تاریخ گذشته ضروری است. باید تلاش کرد تا تجربه‌های پیشین تکرار نشود و هیجانات و افراط‌ها و تفریط‌ها مانع واقع‌بینی و اعتدال نشود و قانونی جامع، پویا، کارآمد و همسو با واقعیت‌ها و نیازهای جهان معاصر تدوین شود.

بر اساس تجزیه و تحلیل قوانین موجود، بررسی تجربه اجرای سی ساله قانون مطبوعات و نتایج مطالعات شخصی در قانونگذاری کشورهای پیشرفته، به نظر نگارنده موارد پنج‌گانه زیر از چالش‌های بالفعل حقوق مطبوعات و از نیازهای فردای جامعه مطبوعات و رسانه‌ای ما است.

۱. جامعیت و توازن میان حقوق و حدود

دلیل اصلی نیاز به قانون برقراری نظم مطلوب در زندگی اجتماعی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۸). افراد، مقام‌ها، سازمان‌ها و نهادها به‌طور طبیعی مایل هستند تا هرگونه که می‌خواهند عمل کنند و مانعی در برابر تمایلات خویش نبینند. اما ناگفته پیداست که نتیجه پذیرش چنین مبنایی تنها نابودی زندگی جمعی و تبدیل جامعه بشری به صحنه برخورد‌ها، ستم‌ها و تلخی‌های پایان‌ناپذیر است. از این رو هیچ خردمندی «آزادی» را بدون «حد» و مرز تعریف نکرده‌است.

خیرخواهان و معماران زندگی مسالمت‌آمیز جمعی برای جلوگیری از زیاده‌خواهی عده‌ای و تباهی و نابورداری عده‌ای دیگر چاره‌ای جز تن‌دادن به توافقی همگانی نیافته‌اند. این توافق همگانی که در شکل رسمی خود «قانون» نامیده می‌شود، تلاش می‌کند تا مرزهای آزادی عمل هر شخص (حقیقی یا حقوقی) را چنان تنظیم کند که از سویی حداکثر آزادی عمل و بهره‌مندی از حقوق را برای وی فراهم آورد و از سوی دیگر آزادی و حقوق دیگران را نیز تضمین کند و مانع تجاوز به حریم آنان شود.

این چنین است که هدف اصلی هر قانون را تعیین توأمان «حقوق» و «حدود» می‌دانند. فلسفه تدوین هر قانون تبیین آن است که مخاطبان چه می‌توانند انجام دهند و چه چیز دیگری

را نمی‌توانند مرتکب شوند. بخش اول که سلطه و توانایی‌ها را تبیین می‌کند، حق خواننده می‌شود و بخش دوم که مرزهای آزادی و استفاده از حق را تعیین می‌کند، حد یا تکلیف.

از همین جا معلوم می‌شود که حق و حد و به تعبیر دیگر حقوق و تکالیف یا مسئولیت‌ها ذاتاً همزاد و همراه‌اند. این دو هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند و همدیگر را معنی می‌کنند. عدم رعایت جامعیت و تعادل میان این دو یا فراموش کردن یکی از آنها فلسفه جعل قوانین را از بین می‌برد و آنها را بی‌خاصیت و حتی زیان‌آور می‌کند.

تأکید افراطی بر امتیازها و حق‌هایی که افراد و نهادها از آن برخوردارند و غفلت از لزوم نگاه داشتن اندازه‌ها و حرمت‌ها موجب هرج و مرج و سنگین‌تر شدن کفه برخورداری‌های صاحبان قدرت به موازات محرومیت بیشتر بینوایان و ناتوانان می‌شود.

اگر در جامعه‌ای صاحبان قدرت (مالی، سیاسی یا در اینجا رسانه‌ای) خود را مکلف به احترام به حقوق دیگران نبینند و برای به‌کار گرفتن حق خود، حدی نشناسند، پایه‌های اخلاق، قانون و در نهایت همزیستی مسالمت‌آمیز ویران می‌شود. آنان که می‌توانند، هر روز بر وسعت دایره دارایی‌ها و توانایی‌های خود می‌افزایند و آنان که نمی‌توانند، به‌سوی عقده‌های روانی و اجتماعی و در نهایت شورش و انتقام‌گیری سوق داده می‌شوند.

در نقطه مقابل، اهتمام بیش از اندازه بر محدودیت‌ها و تنگ‌تر کردن دایره حقوق به نفع حدود موجب خمودی و گرفتن نشاط و ابتکار از انسان‌ها است. پررنگ کردن مسئولیت و یادآوری مداوم جرائم و مجازات‌ها باعث می‌شود تا عافیت‌طلبی بر طبع آدمی غلبه کند و از بیم گرفتار آمدن در دام مسئولیت‌های خواسته یا ناخواسته، حفظ وضع موجود را بر هر تغییری ترجیح دهد و به سری که درد نمی‌کند، دستمال نیندند.

یافتن نقطه تعادل میان حقوق و حدود همان هنری است که از قانونگذاران انتظار می‌رود و قانونگذاران مطبوعات و رسانه‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیستند. قانون مطبوعات باید چنان متوازن و متعادل باشد که نه راه را بر تضييع حقوق جامعه، برهم‌زدن نظم عمومی و یا تجاوز به حریم خصوصی افراد بگشاید و نه موجب سانسور یا خود سانسوری شود و نیروی جسارت و نوآوری را از فعالان رسانه‌ای باز ستاند.

بررسی تحلیلی قوانین مطبوعاتی در کشور ما نشان می‌دهد که در برقراری این توازن کمتر موفق بوده‌ایم و البته این ناکامی بی‌تأثیر از پیشینه تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی نبوده‌است. برای مثال به دلیل وابستگی رادیو و تلویزیون به دولت، تمایلی به وضع قوانین محدودکننده و مسئولیت‌آفرین برای آن وجود نداشته‌است و هم‌اکنون نیز حداکثر آن است که بتوان به قواعد عمومی استناد کرد. اما از سوی دیگر مطبوعات، به دلیل وضع متفاوتی که داشته‌اند، همواره شاهد تکیه بیشتر بر ممنوعیت‌ها بوده‌اند.

تغییر و تدوین قانون مطبوعات در دوران‌های گذار و بحران‌های اجتماعی نیز باعث شده‌است تا اکثراً ناظر به تعیین حدود و مسئولیت‌ها باشند تا تبیین حقوق و آزادی‌ها. حتی

قانون مطبوعات فعلی که پس از استقرار جمهوری اسلامی تدوین شده و بیش از موارد قبلی بر امتیازات و توانایی‌های آنان تأکید دارد، تنها سه ماده به «حقوق مطبوعات» اختصاص داده است. این در حالی است که فصل‌های چهارم و ششم تحت‌عنوان «حدود مطبوعات» و «جرایم» حاوی بیش از ۱۵ ماده مفصل است.

۲. عمومیت و رسانه‌محوری

«قانون مطبوعات» قدیمی‌ترین قانون رسانه‌ای در جهان است؛ همان‌گونه که در متون حقوق بین‌المللی نیز تنها بر «آزادی مطبوعات» (Freedom of press) تأکید می‌شده است؛ البته مقصود آنان از واژه مطبوعات، معنای لغوی آن یعنی هر نوع مواد چاپی نظیر کتاب و اعلانات بوده و اختصاص به نشریات دوره‌ای نداشته است. به همین دلیل است که برای مثال اولین قانون مطبوعات ایران (مصوب ۱۸ اسفند ۱۲۸۶)، مقررات مربوط به «چاپخانه و کتاب فروش»، «طبع کتب»، «روزنامجات مقرر» و «اعلانات» را به ترتیب در فصل اول تا چهارم گنجانده است. علت اهتمام به قانونمند کردن مطبوعات آن بوده است که در گذشته نه‌چندان دور تنها رسانه فراگیر، همین مطبوعات بوده‌اند؛ افزون بر آنکه فرستنده‌های رادیویی یا تلویزیونی در مالکیت، و یا دست‌کم تحت نظارت کامل دولت‌ها فعالیت می‌کرده‌اند و از این‌رو نیازی به تدوین مقررات برای آنها احساس نمی‌شده است. این در حالی است که در یک مطالعه تاریخی تردید نمی‌توان کرد که «روزنامه‌ها از بدو پیدایش، مخالفان بالفعل یا بالقوه قدرت‌های مسلط بوده‌اند» (مک‌کویل، ۱۳۸۲: ۳۱). اما دوران ما چنین نیست. مطبوعات، گرچه مهم و تأثیرگذار هستند، اما رقیبان جدی پیدا کرده‌اند؛ گذشته از گوناگونی و تنوع نشریات، شبکه‌های مختلف رادیویی یا تلویزیونی به‌صورت گسترده فعال هستند. پیدایش ماهواره و امکان پخش فرامرزی، محدوده و مفهوم حاکمیت ملی و مرزهای جغرافیایی را تحت‌تأثیر قرار داد و جهان را به دهکده‌ای کوچک برای انتقال پیام‌های متفاوت تبدیل کرد و در نهایت اینترنت توانست مفهوم ارتباطات را چنان دچار دگرگونی و انقلاب کند که مانع مهمی بر سر راه تبادل پیام وجود ندارد؛ به تعبیر دانشمندان آمریکایی اگر هزاره دوم را به‌عنوان دورانی می‌شناسیم که بشر در آن برای نخستین‌بار به فضای سیاره‌ای راه پیدا کرد، سده نخست هزاره سوم را می‌توان قرن دانست که در آن انسان به ارتباط کامل در زمان حقیقی دست خواهد یافت و ما شاهد چیزی خواهیم بود که آن را «مرگ فاصله‌ها» (The death of distance) خوانده‌اند. (کمیسون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۲: ۲۹)

بر همین اساس ایده تدوین قانون واحد برای انواع رسانه‌ها از چند دهه پیش پدیدار و به‌سرعت مقبول واقع شد. «توجه به نظام حقوقی جامع رسانه‌های همگانی، پدیده جدیدی است که در اواخر دهه ۱۹۸۰، به‌ویژه از سوی میخیل گورباچوف، آخرین رهبر اتحاد جماهیر

شوروی، ... با تدارک یک قانون مبتنی بر اصول آزادی‌گرایی برای تمام و سایل ارتباط جمعی، به خود نمایی پرداخت.» (معمدنژاد، ۱۳۸۵: ۴۰۱)

به این ترتیب دیگر مطبوعات تنها، و یا حتی قوی‌ترین، رسانه نیست و هر یک از انواع وسایل ارتباط جمعی در جای خود مهم و تأثیرگذار شده‌اند. از سوی دیگر نمی‌توان برای هر یک از این رسانه‌ها قانونی مستقل و بیگانه از سایر مقررات ارتباطی تدوین کرد؛ چراکه هر قانون برای ایجاد نظم خاصی به وجود می‌آید و تعدد نظام‌های حقوقی حاکم بر رسانه‌ها به معنای چندگانگی نظام فرهنگی حاکم بر آنها است. آثار سوء و تبعات ناشی از این چندگانگی چیزی نیست که پنهان یا قابل تحمل باشد. بحران هویت، شکاف نسلی و تعارض‌های اجتماعی برخی از این آثار نامطلوب است. اگر فرهنگ حاکم بر خانواده‌ای با فرهنگ حاکم بر رادیو و تلویزیون ملی آنان متفاوت باشد، فرهنگ القایی در مدرسه با آنچه در کوچه و خیابان و متن جامعه دیده می‌شود، متفاوت باشد، بایدها و نبایدهای تبلیغی در نشریات و کتب غیر رسمی و رسمی (نظیر کتاب‌های درسی)، ناهم‌ساز باشد و ...، تربیت عمومی، همبستگی ملی و انسجام اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

ایراد دیگری که از چندگانگی قوانین رسانه‌ای ناشی می‌شود، حیرت و سردرگمی فعالان این عرصه است. ممنوع یا جرم‌بودن چیزی در یک رسانه و مباح بودن آن در رسانه دیگر نمونه این بی‌تکلیفی است.

برای مثال می‌توان خبرنگاری را در نظر گرفت که همزمان خبری را به یکی از مطبوعات، یکی از خبرگزاری‌ها و یکی از شبکه‌های صدا و سیما ارسال می‌کند. در صورتی که این خبر به هر دلیل نادرست باشد، می‌توان علاوه بر مدیر مسئول، شخص خبرنگار را طبق تبصره ۷ ماده ۹ قانون مطبوعات مورد تعقیب و محاکمه قرار داد؛ این در حالی است که در شرایط کنونی اصولاً شیوه رسیدگی به جرائم اینترنتی نامعلوم (و حداکثر مشمول قانون تعزیرات) است و رسیدگی به جرائم صدا و سیما نیز وضعیتی مشابه دارد و حداکثر می‌توان از تعقیب مسئولان (در چه حدی؟! سخن گفت و نه شخص خبرنگار.

به همین جهات است که باید به جای قانون مطبوعات، به دنبال قانون ارتباطات جمعی (Mass Communication Law) یا قانون رسانه‌ها (Media Law) بود؛ ضرورتی که در برنامه چهارم توسعه کشور مورد توجه قرار گرفته بود ولی اجرا نشد. در این برنامه، گرچه از «بازنگری و اصلاح قوانین مطبوعات و تبلیغات» سخن گفته شده بود (بند «ب» ماده ۱۱۹ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران)، اما در نهایت دولت موظف به «تهیه لایحه قانون جامع ارتباطات در سال اول برنامه چهارم» (همان، بند «ج» ماده ۵۷) شده‌است؛ یعنی سال ۱۳۸۴!!

اکنون ده سال از آن مهلت گذشته‌است و هنوز چنین اقدامی به سرانجام نرسیده‌است. بر اساس نتایج پایان‌نامه‌ای که با این جانب در خصوص امکان‌سنجی تدوین قانون جامع رسانه‌ای

در کشورمان دفاع شده‌است، پراکندگی و تعدد قوانین و مراجع تصویب‌کننده آنها حیرت‌انگیز است. جدول زیر می‌تواند دورنمایی از این پراکندگی را به نمایش گذارد.

قوانین	قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی	مقررات مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی	آئین‌نامه‌های مصوب هیئت وزیران	آئین‌نامه‌های مصوب وزارت ارشاد اسلامی
کتاب	۱	۲	۱	۴
مطبوعات	۷	۱	۶	
سیستم‌های چند رسانه‌ای	۳	۲	۱	۱۰
سینما			۳	۴
رادیو و تلویزیون	۵	۱		
رایانه و اینترنت	۳	۳	۲	۱
خبرگزاری‌ها	۱		۱	
تبلیغات	۱			
ماهواره	۱		۱	
قوانین عام	۳	۲	۱	

از این جدول می‌توان نکات ذیل را که همه بر بی‌نظمی و پراکندگی دلالت دارند؛ استنباط کرد:

۱. در حوزه محتوای کتاب، سینما و تبلیغات، قانون مصوب مجلس شورای اسلامی نداریم.
 ۲. پراکندگی شدید قوانین از حیث مراجع قانونگذاری کاملاً مشهود است به طوری که در اکثر رسانه‌ها، همه مراجع چهارگانه فوق، تصمیماتی را اتخاذ کرده‌اند که امکان وجود تعارض، تکرار و نسخ را افزایش می‌دهد.
 ۳. در برخی حوزه‌ها از جمله سینما، تبلیغات و ماهواره با خلأ سیاست‌گذاری از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی مواجه هستیم.
 ۴. در حوزه کتاب، سینما و سیستم‌های چندرسانه‌ای، تمرکز قانونی به سمت آئین‌نامه‌های اجرایی مصوب وزارت ارشاد رفته‌است. (نصراللهی، ۱۳۸۹: ۹۲)
- جدول مهم دیگری را که به خوبی می‌تواند تشتت تصمیم‌گیران و ناهماهنگی محتوای مصوبات را ثابت کند در انتهای مقاله ملاحظه فرمایید.

۳. تقویت جایگاه خودتنظیمی (Self Regulation) و اخلاق حرفه‌ای (Professional Ethicks)

قانون برای ایجاد نظم مطلوب در هر عرصه‌ای لازم است، اما کافی نیست؛ به‌ویژه در عرصه فعالیت‌هایی که با مردم و حقوق آنها ارتباط بیشتری دارد. تجربه بشری نشان داده‌است که در این گونه موارد باید علاوه بر استفاده از ابزارهای قانونی، به تقویت انگیزه‌های مشارکت جویانه نیز تأکید کرد و نظارت‌های درونی را به کمک گرفت.

فعالان رسانه‌ای نیز از این قاعده مستثنی نیستند و به‌همین دلیل به موازات وضع قوانین، تدوین نظام‌نامه‌های اخلاق حرفه‌ای نیز متداول شده‌است. به‌رغم مخالفت‌ها و مقاومت‌های اولیه در برابر این ایده، (کیپل، ۱۳۷۹: ۶۵)، اکنون دیگر تردیدی در اصل آن دیده نمی‌شود. در میان رسانه‌ها، البته، مطبوعات در این زمینه بیشتر مورد توجه و دارای سابقه هستند. کارل هوسمن که دارای مطالعات و آثاری در این باره است، شهادت می‌دهد که:

مطالعه اخلاق روزنامه‌نگاری رشدی فزاینده داشته‌است. با آنکه تقریباً یک دهه قبل، تعداد کتاب‌ها در زمینه اخلاق روزنامه‌نگاری از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد، امروزه ده‌ها کتاب در این زمینه وجود دارد، چندین نشریه ادواری که در سطح ملی چاپ و منتشر می‌شوند، تماماً به این موضوع اختصاص داشته و ده‌ها نشریه دیگر به‌گونه‌ای منظم مقالات و مطالبی درباره اخلاق روزنامه‌نگاری که برخی از صاحب‌نظران از روی شوخ‌طبعی این دو واژه را ناقض یکدیگر خوانده‌اند، منتشر می‌کنند. (هوسمن، ۱۳۷۵: ۷)

طبق گزارش مک براید:

تدوین هنجارهای اخلاق حرفه‌ای برای نخستین بار در سال‌های دهه ۱۹۲۰ آغاز شد. در حال حاضر تعداد شصت کشور در سراسر دنیا نظام‌نامه‌های کم و بیش گسترده‌ای را که اغلب مورد پذیرش خود اشخاص حرفه‌ای قرار گرفته‌است، پذیرفته‌اند ... از سوی دیگر شمار نظام‌نامه‌هایی که حاوی اصول حاکم بر وظایف و مسئولیت‌های روزنامه‌نگاران در قبال جامعه بین‌المللی یا کشورهای خارجی باشد، اندک است ... این مسئله برای نخستین بار ... در چارچوب سازمان ملل مورد بحث قرار گرفت. بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ کمیسیون فرعی آزادی اطلاعات و مطبوعات، پیش‌نویس نظام نامه بین‌المللی اصول اخلاقی پرسنل اطلاعاتی (Draft International code of Ethics for Information personnel) را تهیه کرد. در سال ۱۹۵۴ مجمع عمومی تصمیم گرفت روی این پیش‌نویس اقدامی نکند و بعداً آن را به رسانه‌ها و انجمن‌های صنفی آنها ارسال داشت تا آن طور که مناسب بدانند اقدام کنند. (مک‌براید، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

البته اینک باید تهیه و تصویب "پیش‌نویس قواعد اخلاق حرفه‌ای بین‌المللی" در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد را نیز به فهرست این تلاش‌ها افزود. (قطعه‌نامه شماره ۱۴) ۴۲۲ (ب) مورخ ۱۹۵۲ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل)

ماده ۸ "اعلامیه اصول اساسی نقش رسانه‌های گروهی در تقویت صلح و تفاهم بین‌المللی، ترویج حقوق بشر و مبارزه با نژادپرستی، آپارتاید و تحریک جنگ" نیز تأکید کرده‌است:

سازمان‌های حرفه‌ای و افرادی که در آموزش حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و سایر عوامل رسانه‌های جمعی مشارکت دارند و آنها را در انجام کارهایشان به‌صورت مسئولانه کمک می‌کنند، بایستی در مقام تهیه و اجرای قواعد اخلاق حرفه‌ای اهمیت خاصی به اصول این اعلامیه بدهند. (قطعه‌نامه شماره ۴/۹/۳/۲ مورخ ۱۹۷۸ کنفرانس عمومی یونسکو)

تدوین اصول اخلاق حرفه‌ای و تشویق اصحاب رسانه‌ها به اجرای آن، ضمن آنکه هزینه‌های مادی و معنوی دولت در وضع قوانین و نظارت بر اجرای آن را کاهش می‌دهد، چون با تمایلات و انگیزه‌های درونی فعالان رسانه‌ها همسو است، ضمانت اجرای بیشتری خواهد داشت.

این در حالی است که یکی از انتقادات وارد به قوانین رسانه‌ای موجود در کشورها خلط مرزهای حقوق و اخلاق است. حقوق و اخلاق شباهت‌هایی دارند، اما تفاوت‌های مهم آنها را نیز نباید فراموش کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱-۶۰). این اشتباه موجب تبدیل قبح اخلاقی به قبح قانونی و سبک‌تر شدن تخلف در نگاه عمومی است؛ به‌ویژه آنکه در این‌گونه موارد اصولاً مجازات متخلفان نیز ممکن نبوده و نیست.

برای مثال در بند ۳ ماده ۶ قانون مطبوعات "تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر" به‌عنوان یکی از موارد "اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی" ممنوع تلقی شده‌است؛ اما باید توجه داشت که علاوه بر ابهام مفهومی و دشواری داوری درباره‌ی مصداق‌ها، نه در این قانون و نه در قوانین دیگر، مجازاتی برای متخلفان از آن تعیین نشده‌است و همین امر این دستور قانونی را عملاً بی‌اثر ساخته‌است؛ این در حالی است که اگر خودداری از "تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر" به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی و رسالت اجتماعی تلقی شود، بی‌تردید مؤثرتر خواهد بود. شاید به همین جهت بوده‌است که همین موضوع به‌عنوان یکی از رسالت‌های مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی ایران در بند "د" ماده ۲ همان قانون ذکر شده‌است و معلوم نیست تکرار آن به‌عنوان یک عمل مجرمانه چه سودی در برداشته‌است.

بنابراین باید پذیرفت که راه‌حل همه مشکلات "مقررات‌گذاری" نیست. چه بسا در مواردی "مقررات‌زدایی" مفیدتر و موثرتر از "مقررات‌گذاری" باشد. باید به سمتی رفت که با اعتماد به درک متقابل میان رسانه با حاکمیت و جامعه و علاقه آنان به حفظ منافع ملی، رعایت بسیاری از بایدها و نبایدها برخاسته از انگیزه‌های درونی باشد؛ راه‌حل سودمند و مفیدی که در دنیای امروز به‌عنوان "خودتنظیمی" از اهمیت فراوانی برخوردار شده‌است. (کیپل، ۱۳۷۹: ۹۳)

شاید بتوان بارزترین نمونه خودتنظیمی رسانه‌ها در ایران را "مجموعه مقررات و ضوابط تولید و پخش آگهی‌های رادیویی و تلویزیونی" دانست. این مجموعه در قالب ۸۱ اصل به تعیین ضوابطی پرداخته‌است که باید در تولید و پخش آگهی‌های بازرگانی در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران رعایت شود (اداره کل بازرگانی صدا و سیما، ۱۳۸۰: ۳۲-۲۱). با چشم‌پوشی از نقدهایی که ممکن است از برخی جهات به این مجموعه وارد باشد، تلاش قابل‌تحسینی است که خود این رسانه برای ضابطه‌مند کردن بخشی از فعالیت‌های خود داشته‌است؛ بدون آنکه الزام قانونی بر آن وجود داشته باشد.

۴. تأکید بر نظارت‌های صنفی (Professional control) و مدنی (Civil control)

شکی نیست که حتی با وضع بهترین قوانین و نیز ترویج اخلاق حرفه‌ای، باز هم نمی‌توان از نقض عمدی یا غیرعمدی مقررات آسوده‌خاطر بود. به هر حال و با هر انگیزه‌ای گذر از خط قرمزهای قانونی ممکن بوده و هست. بنابراین نظارت بر کارکرد رسانه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است.

با وجود این، نظارت‌های دولتی که گاهی "نظارت قانونی" هم نامیده می‌شود، ضمن آنکه هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی بر حکومت‌ها تحمیل می‌کند، به‌طور طبیعی نمی‌تواند چنان گسترده باشد که همه فعالیت‌های مطبوعاتی، رادیو و تلویزیونی، سینماها و دیگر انواع وسائل ارتباط جمعی را در بر بگیرد.

به همین جهت استمداد از نهادهای صنفی و مدنی که به شکل‌های متفاوتی در دنیای امروز تجربه و اجرا شده‌است (انصاری، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۴)، می‌تواند جایگزین مناسب و یا همکار سودمندی برای نظارت‌های دولتی محسوب شود.

با اعطای حق نظارت به نهادهای صنفی و تأکید بر آن، علاوه بر اینکه بار سنگینی از دوش دولت برداشته می‌شود، به دلیل تخصص و احیاناً بی‌طرفی نهادهای صنفی، آرای آنان از مقبولیت بیشتری در میان همان حرفه برخوردار است. برای مثال همان‌گونه که حکم سازمان نظام پزشکی در مورد کوتاهی و تخلف یک پزشک در انجام وظایف حرفه‌ای مقبولیت بیشتری از حکم یک قاضی در جامعه پزشکی دارد، داوری یک تشکل صنفی خبرنگاری مبنی بر خروج یک خبرنگار از موازین حرفه‌ای، پذیرش بیشتری در جامعه رسانه‌ای دارد تا قضاوت یک نهاد دولتی یا قضایی.

بنابر گزارش مک‌براید "شوراهای مطبوعاتی و رسانه‌ای" تقریباً در تمام مناطق دنیا وجود دارد. این شوراهای که برای رسیدگی به موارد نقض اصول اخلاق حرفه‌ای به‌وجود آمده‌اند، تلاش می‌کنند تا میان شاکی و رسانه توافقی حاصل شود (و تا اندازه ممکن از قضایی شدن پرونده‌ها جلوگیری شود). ترکیب اعضای این شوراهای، گرچه در کشورهای مختلف متفاوت است، اما «معمولاً احساس می‌شود که یک شورای مطبوعاتی باید از کنترل دولت، آزاد و شامل نمایندگان عامه و نیز مالکین رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران باشد».

در مجموع باید گفت «شوراهای مطبوعاتی و رسانه‌ای در ضمن اینکه به‌طور چشمگیر متفاوت‌اند، به نظر می‌رسد دست‌کم مخرج مشترکی بین آنها وجود داشته باشد: به این معنا که هرگاه رسانه‌ها خودشان در برپایی شوراهای ابتکار عمل را به‌دست می‌گیرند، این شوراهای به‌مثابه محاکم افتخاری خود انضباطی عمل می‌کنند. این محاکم به‌وضوح، محاکمی دموکراتیک هستند؛ یعنی همه اشخاص حرفه‌ای قواعد رفتار صنفی را، که از سوی اکثریت وضع می‌شود، رعایت می‌کنند.» (مک‌براید، ۱۳۷۵: ۸۳-۱۸۱)

همچنین برای نظارت بر عملکرد رسانه‌ها می‌توان از نهادهای مردمی و مدنی (N.G.O)‌ها بهره فراوان برد. در بسیاری از کشورها، سازمان‌های غیردولتی و مردمی به‌طور داوطلبانه و

براساس علاقه‌های گروهی مراقب فعالیت رسانه‌ها هستند؛ گروهی بر این نکته حساسیت دارند که مبدا حقوق کودکان در رسانه‌ها نادیده گرفته شود و گروهی دیگر حفاظت از حقوق زنان را سرلوحه فعالیت خود قرار داده‌اند. گروهی به مبارزه با دخانیات گرایش دارند و گروه دیگر به حفظ محیط‌زیست و ...

با تقویت جایگاه این سازمان‌ها و تشویق آنان به نظارت بر کارکرد رسانه‌ها می‌توان بار سنگینی را از دوش دولت و قوه قضائیه برداشت. جالب اینکه در برخی کشورها به همین نهادهای صنفی یا مدنی اجازه طرح شکایت در مراجع قضایی نیز اعطا شده‌است.

یکی از خلأهای قانونی در کشور ما نادیده‌گرفتن این‌گونه ظرفیت‌های وسیع، مؤثر و کم‌هزینه‌است. با اینکه در سال‌های اخیر با گسترش فرهنگ مشارکت عمومی و مردمی شاهد تأسیس و فعالیت چندین تشکل حرفه‌ای و صنفی بوده‌ایم، باید به تحکیم مبانی حقوقی استقلال حرفه‌ای مطبوعات (و به‌طور کلی رسانه‌ها) نیز اندیشید.

قانون مطبوعات و دیگر قوانین کنونی اشاره‌ای به جایگاه و اختیارات این‌گونه تشکل‌ها ندارند و حداکثر آن است که در این زمینه به مقررات عام استناد شود همین وضعیت در مورد نهادهای غیردولتی و مردمی نیز وجود دارد و مجموعاً بازاندیشی در سازوکارهای حقوقی را ایجاب می‌کنند.

۵. رعایت شیوه قانون‌نویسی

قانون‌نویسی متفاوت از قانونگذاری است. پس از آنکه نیاز به قانون در زمینه‌ای احراز شد، شیوه نگارش قانون یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در این باره به‌عنوان نمونه اشاره به موارد زیر سودمند است:

الف. لزوم انعطاف‌پذیری و تناسب با فناوری‌های نوین

در تدوین قانون جامع رسانه‌ها باید شتاب تحولات فناوری را در نظر گرفت و به‌گونه‌ای عمل نکرد که قانون کارآمدی خود را در عمل از دست بدهد. برای مثال تکیه بر عنصر چاپ و انتشار سنتی در تعریف مطبوعات نامتناسب با دگرگونی‌های جهان معاصر است. در دنیای امروز چاپ و "کاغذ" اهمیت اساسی ندارد و نباید مبنای قانونگذاری قرار گیرد. پیدایش مطبوعات و رسانه‌های رایانه‌ای و گسترش روزافزون مراجعه به فضای سایبر برای دسترسی به اطلاعات یا انتقال آن ایجاب می‌کند که در تعریف سنتی "مطبوعات" و محدود ساختن حوزه شمول مقررات به نشریات چاپی و کاغذی بازنگری شود.

تجربه الحاق نشریات الکترونیکی و خبرگزاری‌ها به قانون مطبوعات در "قانون اصلاح ماده یک قانون مطبوعات" یکی از نمونه عدم توجه به تفاوت ماهوی رسانه‌ها با یکدیگر است که باید از آن اجتناب کرد. نمونه دیگر اصرار بر دوام نظام اخذ پروانه برای انتشار مطبوعات

کاغذی، و در همان حال پذیرش نظام ثبتی در فضای اینترنت در آئین‌نامه سامان‌دهی پایگاه‌های اینترنتی ایرانی است که عملاً قابلیت اجرایی ندارد.

ب. شفافیت و دوری از ابهام و اجمال

یکی از بایسته‌های اصلی قانون‌نویسی، اجتناب از استعمال الفاظ و اصطلاحاتی است که تحمل برداشت‌های گوناگون، و حتی متعارض! را دارد.

به‌کارگیری عبارت‌ها و واژگان مبهم و چندوجهی نه‌تنها نظم مورد نظر را به‌وجود نمی‌آورد، که زمینه‌ساز توجیحات شبه قانونی و رسمیت‌بخشیدن به نزاع و آشفتگی اجتماعی است. برای مثال طبق ماده ۱۶ قانون مطبوعات، عدم انتشار منظم یک نشریه «اگر بدون عذر موجه (به تشخیص هیئت نظارت) باشد، موجب لغو پروانه خواهد بود.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این ماده اجازه لغو پروانه (که از خطرترین تصمیم‌گیری‌های مطبوعاتی است) به تشخیص اعضای هیئت نظارت بر مطبوعات نهاده شده‌است بدون آنکه هیچ ضابطه و معیاری برای «عذر موجه» معین شده باشد. طبیعی است که در این حالت اعضای هیئت مذکور می‌توانند هر عذری را به دلخواه و سلیقه خود، موجه یا غیرموجه، محسوب کنند. نمونه بارزتر جرم‌انگاری «استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوا، تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی ...» در بند ۱۰ ماده ۶ همان قانون است؛ درحالی‌که این الفاظ دارای مراتب و برداشت‌های گوناگونی است و به این ترتیب اصل وقوع جرم و مجازات آن به برداشت و سلیقه شخص قاضی بستگی خواهد داشت.

ج. قابلیت اجرا و سودمندی

عدم امکان اجرا، بزرگ‌ترین ایراد ممکن بر یک قانون است. این ایراد نه‌تنها اثر وجودی آن قانون را از بین می‌برد، که به‌طور کلی فرهنگ قانون‌گرایی را نیز تضعیف می‌کند. در علم حقوق به چنین قوانینی، «قوانین متروک» گفته می‌شود و یکی از دلایل مهم آن را تعارض مقررات وضع شده با نیازهای واقعی و عرف جامعه می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

برای مثال طبق ماده ۱۳ قانون مطبوعات: «هیئت نظارت مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ دریافت تقاضا جهت امتیاز یک نشریه، درباره صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول با رعایت شرایط مقرر در این قانون رسیدگی‌های لازم را انجام داده و مراتب رد یا قبول تقاضا را با ذکر دلایل و شواهد، جهت اجرا به وزیر ارشاد گزارش نماید.»

همان‌گونه که می‌دانیم این تکلیف قانونی، به هر دلیل، اجرا نمی‌شود. آسیب‌شناسی مسئله (که می‌تواند ناشی از ترکیب هیئت نظارت، سازوکار اداری و روند طولانی اخذ پروانه، کوتاه بودن مدت یا هر دلیل دیگری است) کمک می‌کند تا حرمت قانون در ذهن متقاضی و مجری، این‌گونه کم‌رنگ نشود.

نمونه دیگر از قوانینی که عملاً ارزش اجرایی خود را از دست می‌دهند، مقرراتی است که حتی در صورت اجرائی تأثیر خواهند بود. برای مثال حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، دستور اکید و صریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی است. قانون مطبوعات نیز به تفصیل در فصلی جداگانه (فصل هفتم، مواد ۳۶ تا ۴۴) شیوه انتخاب، شرایط اعضا و نحوه مشارکت آنان در دادرسی را تعیین کرده است. با این حال طبق تبصره‌های ماده ۴۳ رأی هیئت منصفه تنها جنبه مشورتی داشته و مثلاً «در صورتی که تصمیم هیئت منصفه بر بزهکاری باشد. دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر براءت صادر کند!»! طبیعی است که در این صورت انگیزه‌ای برای عضویت در هیئت منصفه و مشارکت فعال در روند دادگاه باقی نمی‌ماند و این خواست قانون اساسی به توصیه‌ای فاقد اثر حقوقی تبدیل می‌شود؛ چنان‌که در سال‌های اخیر نیز مواردی از آن را تجربه کرده‌ایم. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

نمونه جالب دیگر سلب اقتدار و بی‌خاصیت‌شدن نسبی هیئت نظارت بر سازمان صدا و سیما است. می‌دانیم که طبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین شود. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خطمشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.»

اما با قانون "نحوه اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت" که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۶۹/۷/۱ مجلس شورای اسلامی تصویب و با توجه به ایراد شورای نگهبان در جلسه مورخ ۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحاتی به تصویب رسیده است، در عمل سود چندانی بر وجود این هیئت مترتب نیست.

د. ضمانت اجرا و الزام‌آوری

ضمانت اجرای مادی و دولتی یکی از معیارهای هر قاعده حقوقی مطلوب است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۵). قانونی که مخاطبان رعایت آن را الزامی نپندارند و نقض‌کنندگان آن کیفر نبینند، اثر وجودی خود را از دست می‌دهد. به همین جهت باید به موازات هر الزام حقوقی، واکنش قانونی متناسب با آن را هم پیش‌بینی کرد. برای نمونه "تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر"، "ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه"، "استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مردم در تصاویر و محتوا" و "تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی" در بندهای مختلف ماده ۶ قانون مطبوعات به‌عنوان ممنوعیت‌هایی ذکر شده‌اند که باید از آن اجتناب شود.

اما این موارد، علاوه بر ابهام در مفهوم و مصداق، دارای ضمانت اجرای مناسب نیستند و به همین دلیل کمتر می‌توان شاهد پیامدهای حقوقی برای نقض آنها بود.

”حق کسب خبر“ که در ماده ۵ به عنوان ”حق قانونی مطبوعات“ به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است، نمونه دیگری است که به دلیل نامتناسب و ناکافی بودن ضمانت اجرای آن، در عمل کمتر مورد استناد قرار می گیرد.

نتیجه گیری و پیشنهاد

چنان که دیدیم بازنگری در قانون مطبوعات به طور خاص، و قوانین رسانه‌های به طور عام از ضرورت‌های غیر قابل انکار است که سال‌ها است، علاوه بر تأیید استادان و دست اندرکاران، رنگ تکلیف قانونی نیز به خود گرفته است. در آستانه تدوین لایحه قانون برنامه ششم توسعه و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می شود که با عبرت‌گیری از اهمال در اجرای دو برنامه قبلی، ضمانت اجرای سنگین و بازدارنده‌ای برای تدوین قانون جامع رسانه‌ها در نظر گرفته شود.

برای درک این ضرورت نیم‌نگاهی به جدول زیر کافی است. این جدول نشان می‌دهد که رسانه‌های ما دارای قوانین و مقرراتی هستند که نخست در شرایط متفاوت تاریخی و اقتضائات زمانی تدوین شده و در نتیجه تحت تأثیر و متناسب با همان شرایط هستند. دوم، مراجع بسیار متعددی خود را دارای صلاحیت حقوقی و فنی برای قانونگذاری رسانه‌ای می‌دانند. سوم، میزان اقتدار این مراجع و مصوبات آنها متفاوت و مشکل‌آفرین است. چهارم، در خصوص موضوعاتی واحد، مقرراتی متفاوت و پراکنده حکومت می‌کند. پنجم، متناسب با تحول فناوری‌های نوین نیستند.

۲۰

کتابچه / سال بیست و ششم / شماره ۲۱

قوانین رسانه‌ها	قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی	مقررات مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی	آئین‌نامه‌های مصوب هیئت وزیران	آئین‌نامه‌های مصوب وزارت ارشاد اسلامی
کتاب	- قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی (۱۳۵۲/۹/۲۶)*	- اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب (۶ و ۱۳ و ۱۳۶۷/۲/۲۰) - الحاق یک تبصره به بند «ب» ماده ۳ اهداف، سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب (۱۳۸۴/۹/۸)	- آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته (۱۳۷۴/۱/۲۱)	- آئین‌نامه نحوه رسیدگی به تخلفات ناشران - آئین‌نامه نحوه تشویق چاپ و حمایت از انتشار کتب مناسب (۱۳۸۴/۱۲/۱) - شیوه‌نامه اجرایی صدور پروانه نشر - آئین‌نامه صدور مجوز نشر کتاب (۱۳۸۴/۹/۱)
مطبوعات	- قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی* - قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیر ضروری (۱۳۶۵/۸/۱۳) - قانون محل دفاتر روزنامه و مجله	- سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات (۱۳۸۰/۴/۲۰)	- آئین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران (۱۳۵۴/۶/۲۲) - آئین‌نامه قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیر ضروری (۱۳۶۶/۱۰/۲۳) - آئین‌نامه چاپ و صحافی مطبوعات	

	<p>دولتی (۱۳۷۰/۹/۲۰)</p> <p>- آئین نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته (۱۳۷۱/۹/۱)</p> <p>- آئین نامه اجرایی قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن (۱۳۸۱/۶/۱۷)</p> <p>- آئین نامه محل تأسیس دفاتر مطبوعات (۱۳۸۰/۳/۲۷)</p>		<p>(۱۳۷۷/۲/۱۳)</p> <p>- قانون مطبوعات (۱۳۶۴/۱۲/۲۲) و اصلاح آن (۱۳۷۹/۱/۳۰)</p> <p>- قانون هیئت منصفه (۱۳۸۲/۱۲/۲۴)</p> <p>- آئین نامه نمایندگی توزیع و فروش نشریات (مصوب شورای انقلاب (۱۳۵۸/۱۲/۸)</p>	
<p>- آئین نامه عرصه و نمایش نوارهای ویدئویی (۱۳۶۹/۹/۹)</p> <p>- آئین نامه صدور پروانه نمایش برنامه‌های ویدئویی (۱۳۷۲)</p> <p>- آئین نامه عرضه و نمایش نوارهای ویدئویی (۱۳۷۲) و اصلاحات در ۱۳۸۲/۴/۳</p> <p>- آئین نامه تولید و تأمین برنامه‌های ویدئویی</p> <p>- آئین نامه ایجاد سالن‌های نمایش برنامه‌های ویدئویی و نظارت بر فعالیت‌های آنها (۱۳۷۲)</p> <p>- آئین نامه نحوه صدور مجوز تأسیس مؤسسات، شرکت‌ها و مراکز تهیه و تولید و تکثیر آثار صوتی (۱۳۷۹/۷/۷)</p> <p>- آئین نامه تأسیس، شرایط فعالیت و رده‌بندی سازمان‌های تهیه و تولید فیلم* (۱۳۸۳/۸/۲)</p> <p>- آئین نامه اجرایی صدور پروانه تأسیس و بهره‌برداری مؤسسات و شرکت‌های تکثیر برنامه‌های ویدئویی (۱۳۷۷/۱۱/۱۸)</p> <p>- آئین نامه نحوه صدور مجوز تأسیس مراکز صداگذاری، صدابرداری و ضبط آثار صوتی (۱۳۷۹/۷/۷)</p> <p>- آئین نامه تأسیس و فعالیت سازمان‌های پخش و توزیع فیلم* (۱۳۸۳/۸/۲)</p> <p>- آئین نامه ستاد مبارزه با قاچاق محصولات سمعی و بصری* (۱۳۸۳)</p>	<p>آئین نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها* (۱۳۶۱/۱۲/۴)</p>	<p>- شرایط استفاده صحیح از لوزام و تجهیزات و محصولات مختلف سمعی و بصری و برنامه‌های تصویری در قالب ویدئو (۱۳۷۱/۱۰/۲۲)</p> <p>- سیاست‌های توزیع و نمایش فیلم‌های سینمایی و مباد سمعی و بصری خارجی (۱۳۸۴/۷/۲۶)</p>	<p>- قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی*</p> <p>- قانون اجازه تشکیل شرکت سهامی تهیه و توزیع فیلم به وزارت فرهنگ و هنر (مجلس شورای ملی: ۱۳۵۶/۱۲/۱۶ و مجلس سنا: ۱۳۵۷/۳/۳۱)</p> <p>- قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند. (۱۳۸۶/۱۰/۱۹)</p>	<p>سیستم‌های چند رسانه‌ای (فیلم، موسیقی و...)</p>

	سینما	<p>- آئین نامه اجرایی قانون اخذ دو درصد از کل فروش بلیت سینماهای کشور (۱۳۶۸/۴/۷)</p> <p>- آئین نامه بررسی فیلم نامه و صدور پروانه فیلم سازی (۱۳۶۸/۵/۱۴)</p> <p>- آئین نامه سالن های نمایش فیلم و طرز کار آنها (۱۳۴۵/۷/۶)</p>		<p>- آئین نامه ایجاد سالن های نمایش فیلم های ۱۶ میلیمتری (۱۳۶۹/۹/۹)</p> <p>- آئین نامه تأسیس، شرایط فعالیت و رده بندی سازمان های تهیه و تولید فیلم (۱۳۸۳/۸/۲)</p> <p>- آئین نامه تأسیس و فعالیت سازمان های پخش و توزیع فیلم (۱۳۸۳/۸/۲)</p> <p>- آئین نامه ستاد مبارزه با قاچاق محصولات سمعی و بصری (۱۳۸۳)</p>
	رادیو و تلویزیون	<p>- قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی (۱۳۵۹/۱۰/۸)</p> <p>- قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی (۱۳۶۱/۴/۱۷)</p> <p>- اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی (۱۳۶۲/۷/۲۷)</p> <p>- ماده واحده الحاق یک ماده و دو تبصره به اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸/۳/۲۳)</p> <p>- نحوه اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی در بخش نظارت (۱۳۷۰/۷/۱۱)</p>	<p>- راهبردها و راهکارهای ارتقای فعالیت های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴/۰۷/۱۲)</p>	
	رایانه و اینترنت	<p>- قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای (۱۳۷۹/۱۰/۴)</p> <p>- قانون تجارت الکترونیکی (۱۳۸۲/۱۰/۱۷)</p> <p>- قانون جرائم رایانه ای (۱۳۸۸/۳/۵)</p>	<p>- مقررات و ضوابط شبکه های اطلاع رسانی رایانه ای (۹ و ۱۳۸۰/۵/۲۳ و ۱۳۸۰/۷/۳ و ۱۳۸۰/۸/۱۵)</p> <p>- اساسنامه بنیاد ملی بازی های رایانه ای (۱۳۸۵/۰۳/۳۱)</p> <p>- تشکیل کمیته تعیین مصادیق پایگاه های اطلاع رسانی رایانه ای غیرمجاز (۱۳۸۱/۱۰/۱۰)</p>	<p>- آئین نامه سامان دهی پایگاه های اینترنتی ایرانی (۱۳۸۵/۵/۲۹)</p> <p>- آئین نامه اجرایی مواد ۲ و ۱۷ قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای (۱۳۸۳/۴/۲۱)</p> <p>- آئین نامه سامان دهی و توسعه رسانه ها و فعالیت های فرهنگی دیجیتال (۱۳۸۹/۵/۲۴)</p>
	خبرگزاری ها	<p>- قانون اصلاح ماده یک قانون مطبوعات (۱۳۸۸/۹/۸)</p>	<p>- آئین نامه تأسیس و نحوه فعالیت خبرگزاری های غیردولتی (۱۳۸۴/۲/۲۵)</p>	

			<p>- آئین‌نامه تأسیس و نظارت بر نحوه کار و فعالیت کانون‌های آگهی و تبلیغات (مصوب شورای انقلاب ۱۳۵۸/۱۲/۲۷)</p>	<p>تبلیغات</p>
	<p>- آئین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره (۱۳۷۴/۱/۹)</p>		<p>- قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره (۱۳۷۳/۱/۲۶)</p>	<p>ماهواره</p>
	<p>- آئین‌نامه اجرایی ماده ۲۱ قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (۱۳۵۰/۹/۲)</p>	<p>- اصول سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۱/۵/۲۰) - سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی (۱۳۷۸/۱۲/۲۴)</p>	<p>- قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (۱۳۴۸) - قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۸) - قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات (مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶ مجلس و مصوب ۱۳۸۸/۵/۳۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام)</p>	<p>قوانین عام</p>

منابع

- اداره کل بازرگانی صدا و سیما (۱۳۸۰)، آگهی، آگاهی، (از انتشارات نخستین جشنواره آگهی برتر).
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳، الف)، "قانون مطبوعات و سیر تحول آن در حقوق ایران"، انتشارات سروش، چاپ پنجم.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳، ب)، "جایگاه ارتباطات در قانون برنامه چهارم توسعه"، فصلنامه رسانه، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۳.
- انصاری، باقر (۱۳۹۰)، حقوق رسانه، انتشارات سمت، چاپ اول.
- آئین‌نامه سامان‌دهی پایگاه‌های اینترنتی.
- شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۰)، جرائم مطبوعاتی، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون اصلاح ماده یک قانون مطبوعات.
- قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون نحوه اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت.
- قطعه‌نامه شماره (۱۴) ۴۲۲ (ب) مورخ ۱۹۵۲ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل.
- قطعه‌نامه شماره ۴/۹/۳/۲ مورخ ۱۹۷۸ کنفرانس عمومی یونسکو.
- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۲)، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشگی و دیگران، انتشارات ابرار معاصر تهران، چاپ سوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۶۵.
- کییل، ریچارد (۱۳۷۹)، راهنمای روزنامه‌نگاری، ترجمه مریم تاج‌فر، انتشارات همشهری، چاپ اول.

معمد نژاد، کاظم (۱۳۸۵)، " نظام حقوقی جامع رسانه‌های همگانی"، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول.

مک‌براید، شُن (۱۳۷۵)، یک جهان چندین صدا، ترجمه ایرج یاد، انتشارات سروش، چاپ دوم.

مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۲)، درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلائی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.

نصراللهی، محمدصادق (۱۳۸۹)، " قانون جامع رسانه‌های همگانی در جمهوری اسلامی ایران، ضرورت‌یابی و امکان‌سنجی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

هوسمن، کارل (۱۳۷۵)، بحران وجدان، ترجمه داود حیدری، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

Draft International code of Ethics for Information personnel.

